



پیام باستان‌شناسی

شاپا چاپی: ۲۰۰۸-۴۲۸۵

شاپا الکترونیکی: ۹۸۸۶-۲۹۸۰

دوره ۱۴، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱



قزوین از پیش از اسلام تا معاصر بر اساس منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی

شیمای احمد صفاری^۱

DOI: 10.30495/peb.2023.701521

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۳۰

چکیده

شهر در دوران اسلامی، به لحاظ ساختاری، تداوم شهرسازی عصر ساسانی بود و عناصر کالبدی آن اکثراً برگرفته از فرهنگ غنی اسلام و نشانگر تمدن اسلامی است. قزوین یکی از شهرهای دوران اسلامی است که هسته اولیه آن در زمان شاپور ساسانی شکل گرفته و به تدریج، توسعه و گسترش یافته است. این شهر، از نظر موقعیت خاص جغرافیایی، از دوران پیش از اسلام مورد توجه حکومت‌های مختلف بوده و قرارگیری آن در شاهراه‌های ارتباطی شرق به غرب و شمال به جنوب، بقای حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این شهر را تضمین کرده است. شناخت ویژگی‌های این گونه شهرها می‌تواند در به دست آوردن بینشی عمیق و گسترده از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوران اسلامی مفید باشد. مورخان دوران اسلامی از جنبه‌های گوناگون شهر قزوین را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این نوشتار سعی شده است تا خصوصیات بافت شهری قزوین از دیدگاه تاریخی و پژوهش‌های باستان‌شناسی و همچنین، راه‌های مواصلاتی این شهر با مناطق همجوار بر اساس منابع مکتوب مطالعه شود. پرسش اصلی این است که اطلاعات تاریخی تا چه اندازه با ویژگی‌های این شهر مطابقت دارند. نتایج حاصل از بررسی‌ها و نیز بازدید میدانی از شهر نشان می‌دهد که بافت شهری قزوین تا حد زیادی منطبق با منابع تاریخی است. بررسی‌های میدانی و مطالعات انجام شده و نیز تطبیق آن‌ها با پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان داد که شهر در دوران متأخر اسلامی تغییرات زیادی داشته به گونه‌ای که در دوران قاجار و نیز پهلوی بافت شهری گسترش یافته و بناهای مدرنی در شهر ساخته شده است.

واژگان کلیدی: شهر اسلامی، بافت شهری، قزوین، منابع تاریخی، باستان‌شناسی.

* استناد: احمد صفاری، شیمای (۱۴۰۱). قزوین از پیش از اسلام تا معاصر بر اساس منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی. پیام باستان‌شناسی،

۱۴(۲۷)، ۴۵-۶۹.

^۱ دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

مقدمه

واژه شهر، در زبان‌های ایرانی، پیشینه‌ای بس کهن دارد (آصفی، ۱۳۶۸: ۶۶). ریشه لغوی این واژه نشان می‌دهد که شهر معنایی بیش از یک محوطه محصور درون بارو را داشته و بیشتر یک حوزه (دهستان، بخش، شهرستان و استان) را معرفی می‌کرده است (پاکزاد، ۱۳۹۲: ۵۱۲). یکی از اختلافات اساسی بین شهرهای دیروز و امروز، وسعت آنان است (سیدسجادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۵-۵۴). شهر نوعی از سازمان‌یافتگی اجتماعی است که ظهور آن در محور زمانی نیاز به فراهم آمدن شرایطی خاص داشته است (فکوهی، ۱۳۹۳: ۳۹). در تعریف شهر به طور عام می‌گوییم که «شهر» «محدوده جغرافیایی کمال یافته» و تعریف شده‌ای است که جمعی از انسان‌ها در آن مطابق قوانین و مقررات «عموما نوشته و قابل استناد» که همگان ملزم به رعایت آن‌ها هستند، و البته به اجرای عادلانه آن نیز اطمینان دارند، زندگی می‌کنند؛ و می‌توانند پاسخ همه نیازهای زیستی خویش را نیز بیابند (نقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۸-۵).

بر طبق اسناد و مدارک بدست آمده از طریق کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناختی مشخص شده است که کهن‌ترین شهرهای دنیا، در حد فاصل پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم قبل از میلاد در آسیای غربی ایجاد شده‌اند. منظور از نخستین شهرها، آن گروه از قدیم‌ترین استقرارگاه‌هایی است که تمدن در آن‌ها آغاز شده است (سیدسجادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۱-۸۲). شهر و شهرسازی در ایران قدمتی به درازای تمدن آن دارد و کاوش در محوطه‌های باستانی ایران قدمت شهر و شهرسازی را به هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رساند (غضنفرپور، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

شهرها مکان‌گزینی و ساختار شکل‌گیری خود را بر اساس دو عامل تعریف می‌کرده‌اند. عامل اول، عامل

طبیعی و زیستی است که نمودی از نیازها و سبک و روش امرار معاش مردمان آن سرزمین‌ها بوده و می‌توان آن را «دسترسی مستقیم به آب‌های جاری» نامید. عامل دوم که بیشتر بر روی عناصر موجود در شهر تأثیرگذار بوده و میزان اهمیت و نوع مکان‌گزینی این عناصر را تعیین می‌کرد «اعتقادات مذهبی و آداب و رسوم دینی و آیینی» بوده است (خرمشاد، ۱۳۹۲: ۳۱).

بر اساس مطالعه مدارک مادی بدست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی، زمانی امکان ایجاد شهر و شهرنشینی میسر می‌شود که شرایط لازم اجتماعی-اقتصادی و فنی لازم نیز وجود داشته باشد. به گونه‌ای که نخستین شهرهای شکل گرفته نمادهای آشکاری از نظم نوین اجتماعی بوده‌اند (سیدسجادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۴). ایجاد شهرها، دومین انقلاب عظیم در فرهنگ انسان، روند اجتماعی برجسته‌ای بود که بیشتر موجب دگرگونی در روابط متقابل انسان با انسان‌های دیگر گردید تا تغییر در واکنش‌های او نسبت به محیط. بنابراین، پیدایش شهرها را باید نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی انسان به حساب آورد (مجیدزاده، ۱۳۸۹: ۹).

شهر زیستگاهی است انسان ساخت و در زیر یک قدرت سیاسی مشخص که تمرکز جمعیتی نسبتاً پایداری را در درون خود جای می‌دهد. فضاهایی ویژه بر اساس تخصص‌های حرفه‌ای به وجود می‌آورد، تفکیکی کمابیش مشخص و فزاینده میان بافت‌های مسکونی و بافت‌های کاری ایجاد می‌کند و فرهنگی خاص را به مثابه حاصلی از روابط درونی خویش پدید می‌آورد که درون خود خرده فرهنگ‌های بی‌شماری را حمل می‌کند (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۱۴).

در ایران روند شهر و شهرنشینی از هزاره چهارم ق.م. آغاز گردیده و به تدریج، رو به گسترش نهاده است که هویت شهرها و معماری آن‌ها مربوط به قبل از ورود اسلام به ایران است، ولی با ورود اسلام به ایران، هم شاهد

و با استناد به مدارک باستان‌شناسی مطالعه و تحلیل می‌گردد.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با سوابق پژوهشی مرتبط با قزوین می‌توان از دیدگاه منابع دست اول و پژوهشگران معاصر به آن پرداخت. بر این اساس درباره شهر قزوین در متون و منابع مکتوب مطالبی آمده است که این منابع بیشتر مربوط به قبل از دوران صفوی بوده و اشاره به شکل‌گیری شهر قزوین از اوایل دوران اسلامی دارد. در این منابع به وجه تسمیه قزوین و نیز گسترش مناطق مسکونی آن پرداخته شده که بر این اساس منبع دست اول بدین شرح است: در صدر اسلام مورخینی مانند ابن‌خردادبه (۱۳۰۶)، قدامه (۱۳۷۰)، بلاذری (۱۳۳۷)، یعقوبی (۱۳۵۶)، ابن‌فقیه (۱۳۴۹)، ابن‌رسته (۱۸۹۲) و در قرون میانه اسلامی از حدود قرن چهارم تا قرن نهم هجری مورخینی همچون اصطخری (۱۳۷۳)، مقدسی (۱۳۶۱)، جیهانی (۱۳۶۸)، ابن‌حوقل (۱۳۴۵)، ادریسی (۱۳۶۸)، زکریای قزوینی (۱۳۷۳)، ابولفداء (۱۳۴۹)، یاقوت حموی (۱۳۸۰)، امام‌رافعی (۱۹۸۷)، مستوفی (۱۳۶۲) و نیز علی‌یزدی (۱۳۸۷) و در زمان حکومت صفویان نیز که منابع دست اول بیشماری موجود است که از این بین مورخینی همچون خواندمیر (۱۳۸۰)، روملو (۱۳۵۷)، اسکندریک منشی (۱۳۸۲)، قاضی احمد قمی (۱۳۸۳)، عبدی بیک شیرازی (۱۳۶۹) و نیز شخص شاه تهماسب در تذکره (۱۳۴۹) خود به بررسی و توصیف شهر قزوین پرداخته‌اند. همچنین پژوهشگران معاصر نیز در این حوزه پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به افرادی همچون گلریز (۱۳۳۷)، ستوده (۱۳۴۸)، ورجاوند (۱۳۷۷)، دبیرسیاقی (۱۳۸۱) و نیز کنبی (۱۳۸۶) اشاره داشت. پایان‌نامه‌ای در مقطع دکتری با عنوان وضعیت سیاسی و اجتماعی قزوین در دوره صفوی دفاع

شکل‌گیری شهرهای جدید اسلامی هستیم و هم شهرهای ایرانی قبل از اسلام، از جمله قزوین، با عناصر کالبدی اسلامی همانند دژ، حصار، بارو و مسجد جامع، توسعه و گسترش یافته‌اند. مورخان دوران اسلامی درباره شهر قزوین نظرات گوناگونی ارائه کرده‌اند، ابن‌خردادبه (۱۳۰۶)، بلاذری (۱۳۳۷) و ابن‌فقیه (۱۳۴۹)، حصار و دژ قزوین را به فارسی «کشوین» نامیده‌اند که تفسیر آن الحد المرموق است. همچنین، بنا به نظر امام‌رافعی (۱۹۸۷) در قرن هفتم هـ ق و مستوفی (۱۳۶۲) در قرن هشتم هـ ق، در هنگام جنگ اکاسره به موضع زمین قزوین در میان صف لشکریان خللی دیده شد بر همین اساس به آن «کش‌وین» یعنی یعنی بدان کج بنگر و لشکر راست کن اطلاق شد که در نهایت معرب و به قزوین تغییر نام داد. این شهر یکی از شهرهای شمالی مهم در پهنه گستره ایران است، که از دیرباز و در هر یک از دوران تاریخی دارای اهمیت خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ویژه‌ای بوده است. این شهر از پیش از اسلام مورد توجه بوده و ایجاد آن را به شاپور ذوالاکتاف نسبت داده و شادشاپور نامیده‌اند، که در طول دوران اسلامی نیز بارها تغییر و تحولاتی در آن ایجاد است. قزوین، پس از ورود اسلام به ایران، از سال ۲۱ هـ ق به واسطه موقعیت استراتژیک خود و واقع شدن در شاهراه ارتباطی شرق به غرب و شمال به جنوب مورد توجه خلفا و پادشاهان قرار گرفت و از این تاریخ، در واقع، روند توسعه و گسترش شهرسازی در شهر قزوین آغاز گردید. هدف این پژوهش بررسی ویژگی‌های شهر قزوین در طی دوران اسلامی در منابع مکتوب مورخان اسلامی و تطابق آن با واقعیت این شهر بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی و بازدیدهای میدانی است. بنابراین، در این راستا، روند گسترش شهرها در طی دوران اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس، بافت شهری قزوین از صدر اسلام تا دوره معاصر بر اساس نوشته‌های مورخین دوران اسلامی

شده است که در آن اوضاع سیاسی و اجتماعی قزوین در کل دوره صفوی بررسی شده و چند بنای این دوران توصیف شده است (طالبی، ۱۳۸۶). همچنین، مجموعه مقالاتی در سه دفتر با عنوان دفتر قزوین به چاپ رسیده است که در این دفاتر مقالاتی درباره تاریخ قزوین، شهرداری در قزوین و نیز معرفی بناهایی از دوره قاجار و خصوصاً مرمت آن‌ها کار شده است (پرهیزگاری، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳).

روش پژوهش

تحقیق از نوع تاریخی بوده و بر اساس دو شیوه مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و پژوهش‌های میدانی انجام شده است. برای این مهم، به منابع دست اول همچون ابن خردادبه (۱۳۷۱)، قدامه (۱۳۷۰)، بلاذری (۱۳۳۷)، ابن فقیه (۱۳۴۹)، خواندمیر (۱۳۸۰) و علی یزدی (۱۳۸۷) و منابع دست دوم شامل منابع دوره معاصر مانند مجیدزاده (۱۳۸۹)، سیدسجادی (۱۳۸۹)، پاکزاد (۱۳۹۲) و فکوهی (۱۳۹۳) که در خصوص وجه تسمیه و پیشینه شهر قزوین اطلاعات حائز اهمیتی ارائه می‌دهند، مراجعه شده است. همچنین، با پیمایش شهر، موارد ذکر شده در منابع با موجودیت و آثار باقی‌مانده از دوران قبل و بعد از اسلام در شهر قزوین تطبیق داده شد که با ارزیابی و تلفیق منابع اسنادی و مطالعات میدانی نتایج مربوط به آن بیان و استدلال شده است.

مبانی نظری: ویژگی‌های یک شهر اسلامی

پس از ورود اعراب به ایران و تشکیل حکومت یکپارچه اسلامی در سراسر سرزمین‌های زیر تسلط اسلام، شاهد شکل‌گیری نطفه‌های اولیه شهرهای جدید بوده‌ایم (پاکزاد، ۱۳۹۲: ۵۱۳)؛ چرا که قبلا شهرهای ساسانی وجود داشته‌اند. شهرهای مسلمین، یا شهرهای ایجاد شده و توسعه یافته در دوره اسلامی، در اقصی نقاط ممالک مسلمین، طی قرون متمادی توسط آنان و بر مبنای اصول

و معیارهایی غالباً نوشته که اکثراً از تعلیمات اسلامی نشات گرفته‌اند شکل یافته بودند. این شهرها به دو دسته عمده شامل؛ شهرهای بجا مانده از تمدن‌های ماقبل از اسلام و یا شهرهای بنا شده توسط مسلمین قابل تفکیک‌اند (نقی‌زاده، ۱۳۷۷: ۴۸). با ورود اسلام به ایران، فتح شهرها و اداره آن‌ها به دست حاکمان مسلمان، جهان‌بینی و ذهنیت جدید نسبت به فرد و اجتماع در شهرها متبلور می‌شود. این تصور که انسان‌ها برابرند و برتری حقیقی، نزد خداوند و وابسته به تقواست، مناسبات جدیدی را میان گروه‌های اجتماعی، جاری می‌سازد. به گونه‌ای که تفسیر طبقاتی از فرد و جامعه فرو می‌ریزد و مظاهر آن در فضا نیز دگرگون می‌شود (منصوری، ۱۳۸۶: ۵۹). در شهرهای اسلامی عناصر کالبدی، اکثراً برگرفته از فرهنگ غنی اسلام و نشانگر تمدن و فرهنگ اسلامی‌اند، زیرا با عناصری روبه‌رو هستیم که هر کدام منشأ خاصی دارند و از سوی دیگر، هر یک نشانگر موضوعی خاص، برگرفته از این آیین مقدس‌اند (میرمحمدی، ۱۳۷۵: ۱۸۷). این مفهوم گذشته از تمام گوناگونی‌های متأثر از عوامل طبیعی، شهر اسلامی را غرق در ایمانی واحد می‌داند که در حالی که معیارها و قوانین زندگی بر آن حاکم و مسلط است، شکل منسجمی از معماری را ارائه می‌دهد و مدعی است که نوعی اجماع کلی وجود دارد (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰؛ غنی‌زاده، ۱۳۸۵).

شهر دوران اسلامی ایران از سازمانی خاص برخوردار است که مبتنی بر برابری شهروندان و امکان دسترسی برابر آن‌ها به خدمات شهر است. شهر در خدمت همه و برآمده از سکونت و زندگی جمعی آن‌هاست (منصوری، ۱۳۸۶: ۵۹). شهرهای دوران اسلامی از جهات گوناگون تحت تأثیر تمدن‌های پیشین، به ویژه تمدن‌های ساسانی و رومی قرار داشته‌اند، در عین حال، مسلمانان ویژگی‌های فرهنگی خود را به نحو تحسین آمیزی بر

بجای معابد، شکل‌گیری هویت جدیدی با فضای کالبدی خاص را باعث می‌شدند؛ هویت ایرانی-اسلامی (زیاری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

طبعاً پس از گرویدن مردم ایران به آئین اسلام ایجاد عبادتگاه‌های اسلامی برای انجام وظایف دینی ضرورت پیدا کرد (قدیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۳). بدین ترتیب، عمده‌ترین نقطه کانونی در هر شهر سنتی اسلامی مساجد بودند (Taheri, 1980: 30). مسجد مکان محوری‌ترین فعالیت فردی و اجتماعی هر فرد مسلمان محسوب می‌گردد (موحد و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۰-۳۹)، و مسجد جامع به یکی از مشخصات اصلی شهر در دوران اسلامی تبدیل شد. اهمیت این عنصر به حدی است که با برپا شدن مسجد جامع، کانون زیستی پیرامون آن، شهر تلقی می‌گردد. مسجد جامع علاوه بر نقش مذهبی خود، نقوش سیاسی و اجتماعی بسیار قوی را نیز داراست (حبیبی، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۲). در مجاورت مسجد جامع، عنصر بارز دیگری از شهرهای سنتی اسلامی با نام بازار یا سوق دیده می‌شود که بر فعالیت‌های بازرگانی تمرکز داشته است (Taheri, 1980: 34). بازار به دور مسجد و مدرسه می‌چرخد و آن را در بر می‌گیرد، و طبق سنت باقیمانده از دوره ساسانی، بازار شهر را در می‌نوردد و از میدان اصلی شهر-مقر حکومتی- به سوی دیوار و بارو کشیده می‌شود. به همین اعتبار می‌توان از بازار به عنوان ستون فقرات شهر اسلامی نام برد (حبیبی، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۶). در مجموع، ساختار کلی شهر ایرانی در قبل از اسلام با وجود فراز و نشیب‌هایی که دارد بدین قرار است: اول، دژ حکومتی که محل کاخ‌ها، معابد، تأسیسات نظامی و اداری و خزائن و انبارهای آذوقه و اسلحه است. دوم، شهر میانی که محلات مسکونی اقشار قدرتمند و صاحب نفوذ، بازار و میدان در آن شکل می‌گیرد. سوم شهر بیرونی که محل زندگی مردم عادی است و خارج از حصار شهر قرار دارد. از طرف دیگر شهرها متناسب با

شهرهای زیر نفوذ خود نهاده و تمیز شهر اسلامی از دیگر شهرها را آسان ساخته‌اند (میرمحمدی، ۱۳۷۵: ۱۸۱-۱۸۰). شهر در دوران اسلامی به لحاظ ساختاری تداوم شهرسازی عصر ساسانی بود (رضوی، ۱۳۸۸: ۹) و مهم‌ترین جنبه این تداوم مربوط به مفهوم شهر و رابطه نظام شهری با نظام سیاسی است که در عین حال دگرگونی‌هایی را نیز پذیرفت. از سوی دیگر شهرنشینی در دوران اسلامی از نظر ارکان زندگی شهری و بخصوص از نظر روابط طبقاتی در شهرها از شهرنشینی در دوران پیش از آن تا حدی متمایز است. در دوران اسلامی در نظام طبقاتی دگرگونی‌هایی پدید آمده و نوعی «نظام طبقاتی باز» در جامعه پدید آمده است. همین دگرگونی‌های بنیادی به نوبه خود در سیمای شهرها نیز اثر گذارده و پس از چند قرن رفته‌رفته سیمای ویژه شهر اسلامی را، چنان‌که تا دوره معاصر ادامه یافته، پدید آورده است (اشرف، ۱۳۶۰: ۱۳۳-۱۳۲).

قالب و محتوای شهرهای اسلامی بر سه محور مهم، یعنی محلی برای سکونت، برای عبادت و در نهایت فضایی برای تجارت شکل گرفته است (موحد و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۸). عناصر سه گانه بازار، ارگ و مسجد جامع به همراه محلات اطراف آن‌ها و سایر فضاها مانند آب انبار، یا مدرسه و تکیه که بعدها بوجود آمدند، عناصر و فضاهای شهرهای دوران اسلامی را در ایران شکل دادند (زیاری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۶). وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهر هم‌چنان متداوم بود؛ اما سازمان‌های دینی نقش مهم‌تری در امور یافته و مراکز دینی همانند مسجد، مدرسه و خانقاه نقش بیشتری در چگونگی فضای کالبدی شهر ایفا کردند (رضوی، ۱۳۸۸: ۹). ویژگی‌های هویتی و کالبدی-فضایی ایرانی شهر چنان همبسته و وابسته به یکدیگر عمل می‌نمودند که پس از ورود اسلام به ایران نه تنها از بین نرفتند بلکه با ترکیب با جهان‌بینی اسلامی و جایگزین شدن عناصر جدیدی چون مسجد

با توجه به مباحث ذکر شده، به طور کلی، شهرهای دوران اسلامی در چند گروه اصلی قابل طبقه‌بندی هستند: گروه اول شهرهایی که توسط مسلمانان بنا نهاده شدند. این شهرها نیز به نوبه خود در گروه‌های مختلف شهرهای حکومتی، شهرهای پادگانی، شهرهای علمی و شهرهای مذهبی «زیارتی» قرار می‌گیرند. گروه دوم شهرهایی هستند که در دوران اسلامی ظهور یافته‌اند؛ شهرهایی بودند که در مجاورت آن‌ها توسعه‌های بزرگی به اجرا درآمد؛ که یکی از بارزترین نمونه‌های این گروه، شهر اصفهان است. گروه سوم شهرهایی هستند که با اسلام آوردن اهل خویش به مرور استحاله شدند؛ و نه تنها اهل آن، که کالبد و سازمان فضایی و عناصر آن کاملاً دگرگون شدند. آخرین گروه، پایتخت‌ها یا به عبارت بهتر شهرهایی هستند که حاکمان و فرمانروایان مسلمان، آن‌ها را به عنوان مقر و پایتخت خویش انتخاب کرده‌اند. با این انتخاب، این شهرها به سرعت رشد کرده و با آبادانی‌ها و ساخت و سازهای حاکمان به نحو بارز و شاخصی به عنوان جلوه‌گاه یک حکومت درآمدند. از جمله این شهرها می‌توان به شیراز، کرمان، قزوین، تبریز و تهران اشاره کرد (نقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲). شهر ایرانی در کلیت ساختار خود پس از طی مراحل مختلف در نهایت در مکتب اصفهان در دوران حکومت صفویان به پختگی می‌رسد (خرمشاد، ۱۳۹۲: ۳۴).

قزوین در دوران قبل از اسلام

دشت قزوین از قدیم بر سر راه‌های ارتباط و انتقال تمدن‌های شرق و غرب ایران واقع بوده و اقوام و مهاجمین از این دشت دائماً به طرف مشرق و یا مغرب در تردد بوده‌اند. باستان‌شناسان تاریخ سکونت انسان در دشت قزوین را بر اساس داده‌های باستان‌شناختی سه تپه زاغه، سگرآباد و قبرستان، از دوران نوسنگی (هزاره ششم

چند عامل شکل می‌گرفتند: عامل اول راه‌های ارتباطی است که محل شکل‌گیری شهرها را تعیین می‌کرده است. عامل دوم طبقه‌ای به نام روحانیون بودند که عملاً نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شهر نداشتند و عمدتاً از طریق اعمال نظرات خود در ساختار قدرت بر شهر تأثیر می‌گذاشتند. عامل سوم و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار، که بیش‌ترین تأثیر را بر ساختار شهر و جای‌گیری عناصر و اجزا آن می‌گذارد، همان نظام طبقاتی حاکم بر افکار و عقاید ایرانیان قبل از اسلام است. شهر ایرانی پس از ورود اسلام به آن، تغییرات واضح و مشخصی را پذیرا می‌گردد. اولین و مهم‌ترین آن در هم شکستن نظام منطقه‌بندی موجود در شهرها است که بر اساس نظام اجتماعی طبقاتی ایجاد شده بود. در این تغییر، مرز میان سه بخش شهر برداشته شده و شهر بیرونی که محل استقرار اقشار خارج از طبقات ممتاز اجتماعی بوده، اهمیت زیادی می‌یابد (خرمشاد، ۱۳۹۲: ۳۴-۳۳).

شهرهای سده نخستین اسلامی، در امنیت نسبی حاصل از فتوحات مسلمانان از یک سو نیازمند دیوار و حصار کهنه نیست و از سوی دیگر با استقرار نگاه نو توسط مسلمانان تباین فضایی قلعه و شهر را از میان می‌برد. شهر جدید دوران اسلامی درون حصار، شکل جدیدی به خود می‌گیرد. همه طبقات، داخل حصار جای دارند و در میان آن نیز قلعه‌ای، غالباً احیا شده قلعه قدیم، محل استقرار حاکم است. اما شهر، یک کل به نظر می‌آید و عناصر شاخص سازمان فضایی آن همچنان موید اصالت جامعه و عملکردهای عمومی وابسته به زندگی اجتماعی است: محله، میدان و کاروانسرا، به مثابه کل‌های کوچک، مسجد جامع و عناصر وابسته، به مثابه مرکزیت شهر، و بازار، ساختار شهر را شکل می‌دهد، در همه اینها عنصر اصالت عامه وجود دارد که سیمای شهر اسلامی را شکل می‌دهد (منصوری، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۶).

(۱۳۷۸، ج ۳: ۱۳۱۰) در کتاب هفت اقلیم نوشته است: قزوین از شهرهای قدیم جهانست. حمداله مستوفی (۱۳۶۲) صاحب تاریخ گزیده و جغرافیای نزهة القلوب از کتاب البیان نقل می‌کند که قزوین را شاپور بن اردشیر بابکان ساخت. در سب التواریخ آمده است که چون شاپور ذوالکثاف از زندان قیصر به کمک و مدد کنیزی که بدو عاشق شده بود گریخت تا زمین قزوین هیچ جا آرام نگرفت و در آن وقت باغی کوچک و صومعه یزادن پرستی بود، چون در آن زمین لشکر بدو پیوست هر آینه آن محل را بر خود مبارک دانسته و فرمود تا آنجا شهری بنا نهادند و آغاز عمارت قزوین در ماه ایام شصت و سه اسکندری بوده چنانچه صد و چهل و یکسال از تاریخ هجرت پیش بوده است. حمزه اصفهانی را اعتقاد این است که در زمان بهرام اول بنا شده است بعضی گفته‌اند که یکی از اکاسره لشکر به جنگ دیلمان فرستاده بود و در صحرای قزوین صف قتال دست داده سپهدار اکاسره در صف لشکر خلل دید با یکی از اتباع خود گفت که آن (کش‌دین) یعنی آن کج‌نگر و لشکر راست کن. چون از آن جانب فتح رویداد هر آینه در آن موضع شهری بنا کرده و موسوم به کشوین گردانیده عرب معرب ساخته قزوین خواندند (مرات، ۱۳۷۳: ۸۵). ابن فقیه (۱۳۴۹: ۱۲۰) نیز گوید: نخستین کسی که قزوین را بنیاد کرد شاپور ذوالکثاف بود. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷، ج ۱: ۶۴) در کتاب مرات البدان گوید قزوین را شاپور بن اردشیر بابکان ساخت و شادشاپور نام نهاد.

بافت شهری قزوین از صدر اسلام تا قاجار از دیدگاه مورخین اسلامی

اطلاعات موجود درباره ساختار شهرهای اسلامی، به‌ویژه نخستین شهرهایی که مسلمانان فتح کردند یا ساختند، بسیار اندک است چنان‌که در موارد بسیاری نمی‌توان به

ق.م) تا دوران مفرغ و آهن برآورد کرده‌اند (فاضلی‌نشلی، ۱۳۸۲: ۱۴).

از حفریاتی که در تپه‌های دهستان‌های اطراف قزوین به عمل آمده معلوم گردیده که در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد این دشت بوسیله قومی مسکون بوده که به استعمال ظروف سفالین خاکستری مایل به سیاه و گاه قرمزرننگ نقش‌دار آشنا بوده که قابل مقایسه با اشیاء مکشوفه از تپه سیلک کاشان و تپه گیان نهاوند و تپه حسنلوی سلدوز آذربایجان و ناحیه طالش گیلان و لرستان و کلاردشت مازندران و تپه حصار دامغان و شاه‌پسند و تورنگ تپه گرگان و حتی شوش و پاسارگاد و تخت‌جمشید است. از این‌رو می‌توان گفت که بین ساکنان این دشت و اقوام ساکن ماوراءالنهر و خراسان در مشرق و آذربایجان و قفقازیه و سواحل غربی دریای خزر در مغرب در این زمان یک نوع هم‌جنسی و ارتباط وجود داشته است (ستوده، ۱۳۴۸: ۹۹).

قزوین در دوران تاریخی نیز اهمیت خود را حفظ می‌نماید به گونه‌ای که در دوران مادها شهری آباد بوده است. براساس اسناد و مدارک موجود قدمت و سابقه تاریخی منطقه قزوین به دوران حکومت مادها، در قرن نهم پیش از میلاد، می‌رسد. در آن زمان، ناحیه کوهستانی جنوب و جنوب‌غربی قزوین جزئی از قلمرو مادها به شمار می‌رفت و بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی در قره تپه سگزآباد شواهدی از عصر آهن ۲ و ۳ که همزمان با دوران مادها است، پدیدار گردید (بابازاده و ده‌پهلوان، ۱۴۰۰).

قزوین در دوران تاریخی نیز اهمیت خود را حفظ می‌نماید و مردم این شهر در دوران هخامنشی در تاریخ حضور داشته و به شجاعت معروف بوده‌اند. علیرغم این سوابق، بنا به نوشته کتب جغرافیائی دوران اسلامی شهر قزوین بدست شاپور اول یا شاپور ذوالکثاف بوجود آمده و به نام شادشاپور نامیده می‌شده است. امین احمد رازی

به‌طور کلی، عناصر اصلی یک شهر بازار، برج و بارو و دیوارهای قدیمی است که در شهرهای قدیمی در دوره بعد از اسلام سرزمین ایران باستان، چنانچه، برج و بارو «ارگ» از درجه اعتبار زیادی برخوردار نبود، هسته مرکزی شهر را بازار و مسجد جامع تشکیل می‌داده و عناصر دیگر بر پایه این دو شکل می‌گرفته‌اند (هدایت، ۱۳۷۵: ۸۶، ۹۱). در همه شهرهایی که توسط مسلمانان بنا می‌شد، ساختمان مسجد از مهم‌ترین جاهای اولیه است (سعیدی رضوانی، ۱۳۶۷: ۹). بنای مسجد در شکل‌دهی به شهر و نظام‌دهی به محلات آن نقش محوری داشته است. نقطه شهری که طراحی می‌شد، مسجد جامع شهر بود و بر محور آن محله‌های شهری را طراحی می‌کردند (باقری، ۱۳۸۷: ۴). بعد از مسجد مهم‌ترین عنصر شهرهای اسلامی بازارهای سر پوشیده است که در واقع ستون فقرات شهر را تشکیل می‌دهد (سعیدی رضوانی، ۱۳۶۷: ۱۶). از نظر کالبدی، بازار به صورت خطی یا گسترده و گاهی به شکل ترکیبی از راسته‌های متعدد در مجاورت ارگ شکل می‌گرفت (هدایت، ۱۳۷۵: ۸۸). بازار نیز در رابطه مستقیم با مسجد جامع بود که گرداگرد آن قرار داشت. نخستین بازار در کنار مسجد جامع، بازار فروشندگان اشیای قیمتی یا مذهبی بود (موید، ۱۳۵۶: ۵۶۱). بازارها، بخش‌ها و یا راسته‌های خاصی داشته‌اند که در هر یک پیشه‌وران و اصناف همسان به کار خاص خود می‌پرداختند (سعیدی رضوانی، ۱۳۶۷: ۱۸). ارگ نیز در ارتباط فضایی با بازار و مسجد جامع قرار داشته است. اساساً پس از ظهور اسلام بقایای نظام شهری کهن‌دژی و شارستانی به تدریج از میان برداشته می‌شود و شهر با مفهوم اسلامی آن که متعلق به تمام اقشار و طبقات اجتماعی است، شکل می‌گیرد. ارکان عمده شهر شامل دارالخلافه، دارالحکومه یا دارالاماره به جای کهن‌دژ ظاهر شده و سپس با ایجاد قصر امرا و پادشاهان مجموعه‌ای به نام ارگ را پایه‌ریزی می‌کنند که در

الگوی حاکم بر نحوه شکل‌گیری عناصر و مناسبات بین آن‌ها به‌سادگی پی‌برد (الصیاد، ۱۳۷۴: ۳۴۱). تردیدی نیست که شهرهای دوره اسلامی از جهات گوناگون تحت تأثیر تمدن‌های پیشین، به‌ویژه دو تمدن ساسانی و رومی، قرار داشته است. درعین‌حال، مسلمانان، ویژگی‌های فرهنگی خود را به نحو تحسین‌آمیزی بر شهرهای زیر نفوذ نهاده‌اند و تمیز شهر اسلامی را از دیگر شهرها آسان ساخته‌اند (سعیدی رضوانی، ۱۳۶۷: ۱۲-۱۱). ساختار زندگی شهری، در دوره ساسانیان و تحت تأثیر شرایط تاریخی آن صورت مشخص یافته است. از این زمان فرم و ساختار زندگی شهری صورت منسجم‌تری به خود گرفته و تحت تأثیر چهار عامل اصلی «کاخ»، «معبد»، «استحکامات» و «بازار» که می‌توان آن‌ها را در سه بخش «کهن‌دژ»، «شارستان» و «ربض» معرفی کرد، نمود عملی پیدا کرده است (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۰۵). شهرهای دوران اسلامی همچون دوره پیش از اسلام از این سه بخش اصلی تشکیل شده بودند به طوری که مقدسی (۱۹۰۶: ۴۷) از جغرافی‌دانان ارزشمند قرن چهارم هـ.ق. از هفده مادرشهر بنام «امصار»، هفتاد و هفت پایتخت ایالاتی که کهن‌دژ «قهن‌دز» داشته‌اند بنام قصبات، تعداد زیادی شهرهای ایالتی بنام مدائن یا مدن، مناطق روستائی بنام نواحی و دهات یا قراء سخن می‌گوید. تمامی این شهرها و بلاد دارای چند قسمت مشخص بود: قسمت قدیمی شهر یا «ارک» که محل اقامت سلاطین و هیأت حاکمه وقت بود و بنام کهن‌دژ «قهن‌دز» خوانده می‌شد. قسمتی از شهر که اکثریت مردم در آن سکونت داشتند به نام شارستان یا شهرستان معروف بود و قسمت پرجمعیت شهر را که محل بازارها و عمارات نو بنیاد بود به زبان تازی ربض می‌گفتند (موید، ۱۳۵۶: ۵۶۰). شارستان، همیشه و ربض غالباً، دارای بارو و حصار عظیم بود (میرمحمدی، ۱۳۷۵: ۱۷۹).

(۱۳۶۲) توصیفات خود را از بافت شهری قزوین به رشته تحریر در آورده‌اند و به وجود دژ و حصار و مسجد و نیز بارو اشاره کرده‌اند.

روند شهرسازی و گسترش مناطق مسکونی در قزوین، پس از ورود اسلام به این سرزمین در سال ۲۴ هـ.ق شتابی دو چندان گرفت و در مدتی کوتاه به عنوان «باب الجنه» یا «دروازه بهشت» نامیده شد. به روایت بلاذری در نیمه سده سوم هجری سعید بن عاص بن امیه در سال‌های پیش از ۳۵ هـ.ق قزوین را «شهری استوار و آباد» می‌کند و ورود چهار هزار تن از مسلمانان به فرماندهی ربیع بن خثیم در سال ۳۶ هـ.ق با فرمان امیر المومنین علی (ع) سیمای قزوین را دگرگون می‌سازد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۱۴).

ابن خردادبه، در سال ۲۵۰ هـ.ق به عنوان یکی از اولین مورخین اسلامی به وجود حصار و دژ در قزوین اشاره دارد، وی آن را در فارسی «کشوین» نامیده و تفسیر آن الحدالمرموق است (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۱). قدامه در نیمه دوم سده سوم هـ.ق نیز قلعه قزوین را به زبان فارسی کشوین خوانده اما معنای آن را مرز ضعیف دانسته است (قدامه بن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۸۱). بلاذری که در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری قمری زندگی می‌کرد، در کتاب فتوح البلدان خود دژ قزوین را به فارسی «کشوین» نامیده و معنی آن جانبی و کناری است که به نظر می‌آید یا مرزی که باید نگهداری و حفظ شود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۲۹-۳۳۳). ابن فقیه در اواخر قرن سوم هـ.ق از قول بکر بن هشام گوید؛ دژ قزوین را، به فارسی کشوین، می‌نامیدند، که به معنای مرز محفوظ است، او نیز مانند یعقوبی مرز میان قزوین و دیلم، را کوهی می‌داند (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲۰). ابن فقیه در توصیف بافت شهری قزوین از هیچ بنایی جز همان شهر داخلی (شکل ۱)، که آن را شاپور ذوالاكتاف، هنگام آمدن به قزوین، بنا کرده بود نام نمی‌برد. ولید بن عقبه بن ابی معیط، با دیلمیانی از نواحی قزوین جنگ کرد. پس از وی، سعد بن العاص

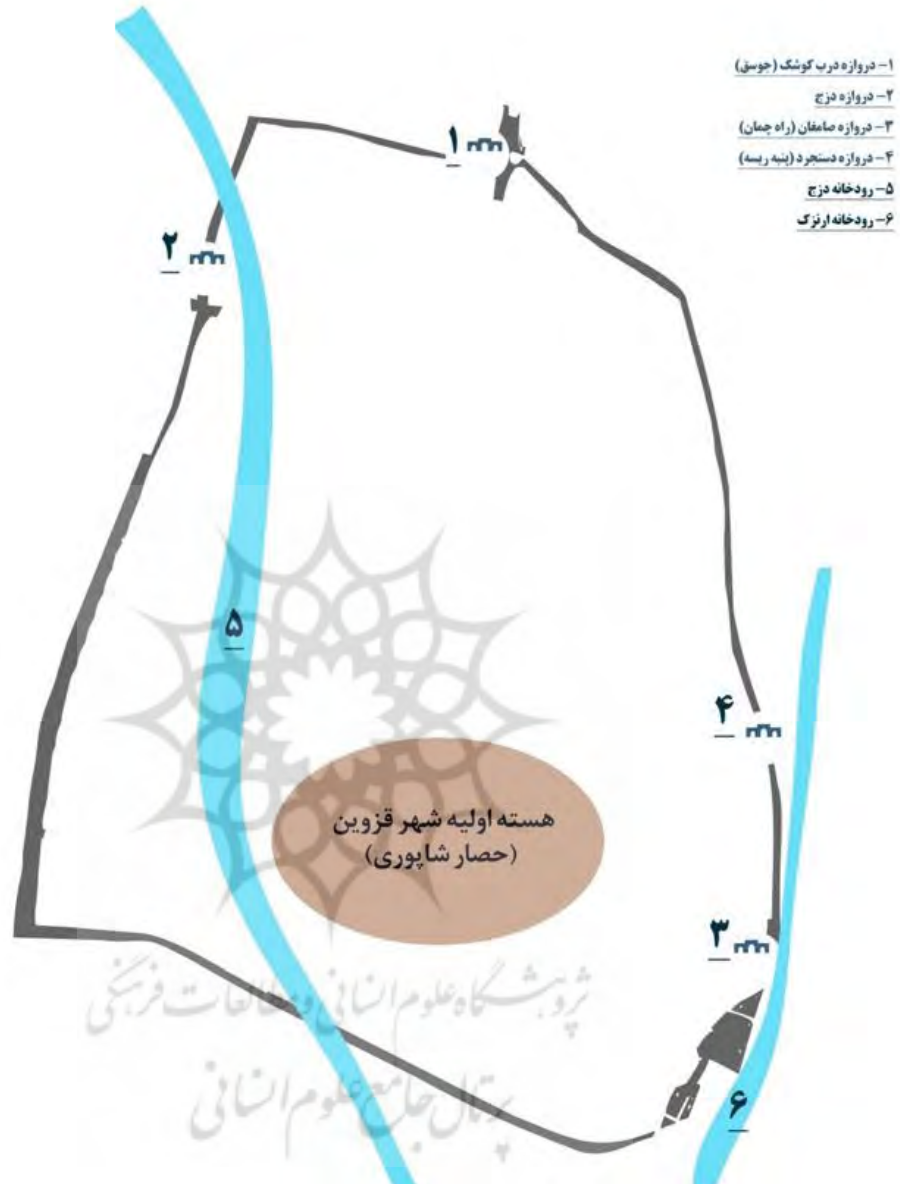
فاصله‌ای با مسجد جامع و بازار سه رکن اساسی شهر را به وجود می‌آورند و در محدوده مرکزی شهر قرار می‌گیرند. در این میان ارگ به عنوان عنصر سیاسی از سایر عناصر جدا شده و با ایجاد حصار و بارو در اطراف آن به صورت کانون اصلی شهر تجلی می‌کند. بخش دوم، شارستان از نظر شکل‌یابی با دوره‌های قبل از اسلام تفاوتی ندارد ولی از نظر محتوا کاملاً متفاوت است. عناصر فرهنگی-مذهبی، بازار و محلات در این بخش قرار دارند. اصناف، پیشه‌وران و اکثر طبقات و قشرهای مختلف مردم در این بخش زندگی می‌کنند (میرمحمدی، ۱۳۷۵: ۱۸۳).

بخش قدیمی شهر را محله‌هایی تشکیل می‌دهد که بر پایه صاحبان حرف، مشاغل ویژه، اقلیت‌های مذهبی و دینی و طبقات اجتماعی مختلف و غیره شکل می‌گرفتند. محلات هر کدام دارای هسته‌ای بوده‌اند که فضاها را بر پایه وضعیت اقتصادی و اجتماعی ساکنین آن محله فرم می‌گرفته است. در مرکز محله معمولاً عناصری از قبیل مسجد، حسینیه، بازارچه، میدانچه، آب‌انبار بوده است که عموماً در مقرر تقاطع گذرهای اصلی سازمان می‌یافته است (هدایت، ۱۳۷۵: ۸۸).

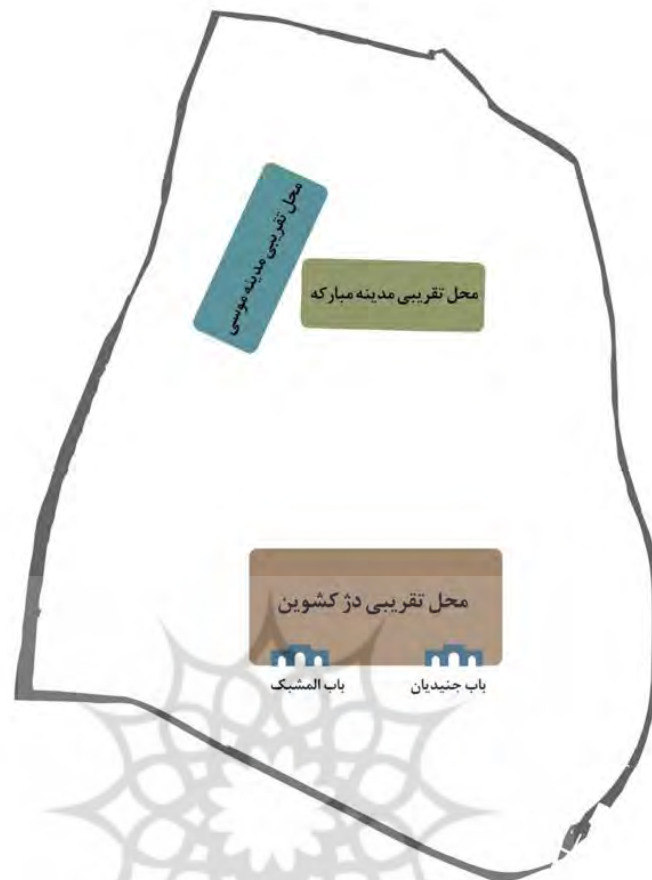
قزوین، از جمله شهرهایی است که توسط مسلمانان فتح گردیده و دلیل این ادعا ذکر حاجی خلیفه است. وی اشاره می‌کند که براء بن عازب بن الحارث الخزرجی، ابوعمار (متوفی ۷۱ هـ.ق) از صحابه و فرماندهان فاتح بود. در کودکی اسلام آورد و در پانزده جنگ، کنار پیامبر (ص) جنگید چون عثمان به خلافت رسید او را در سال ۲۴ هـ.ق امیر ری کرد، وی در ابهر و قزوین جنگید و آن دو را گشود (حاجی خلیفه، ۱۳۷۶: ۲۲۰). بنابراین، به عقیده نگارنده قزوین همه عناصر لازم از قبیل حصار و دژ و مسجد که لازمه ایجاد شهرهای اسلامی است را داراست به گونه‌ای که جغرافی‌نویسان اسلامی از صدر اسلام تا قرون میانه مانند ابن خردادبه (۱۳۷۱) تا مستوفی

آمد و امر کرد تا در برابر قزوین، شهری ساختند. آن شهر را به نام مدینه «شهر» موسی شناسند (شکل ۲).

بن‌امیه، والی شد با دیلمیان جنگید و قزوین را شهرسازی نمود. موسی الهادی در زمان عزیمت به ری، به قزوین



شکل ۱: موقعیت حصار شاپوری بر روی نقشه قزوین در قبل از اسلام (باز ترسیم توسط نگارنده، منبع: دبیرسیاقی، ۱۳۸۱: ۴۷۱)



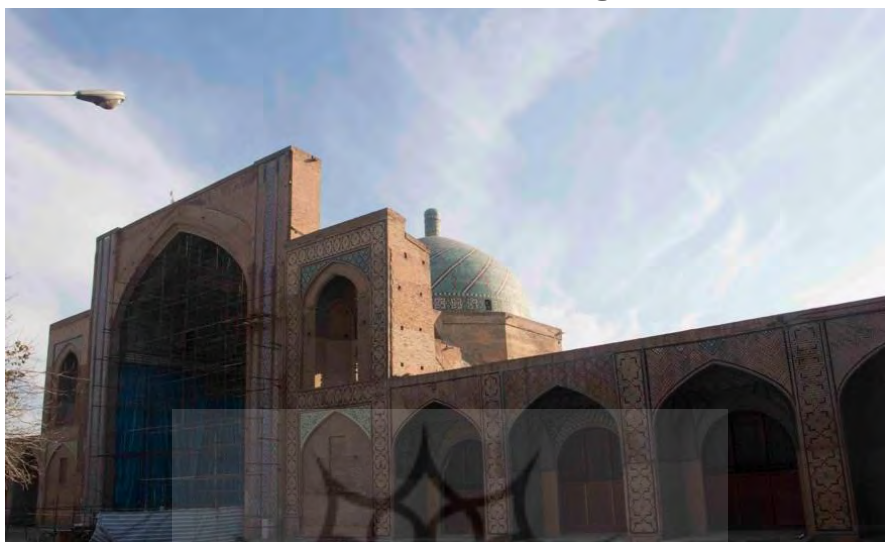
شکل ۲: قزوین در اوایل اسلام تا قرن دوم هجری و موقعیت دو شهر مدینه موسی و مبارکه (باز ترسیم توسط نگارنده، منبع: دبیرسیاقی، ۱۳۸۱: ۴۷۲)

(شکل ۴) مشهور گردید (نصرتی، ۱۳۸۰: ۲۱؛ مشکوتی، ۱۳۴۶: ۵).
اصطخری در قرن چهارم هـ ق نخستین کسی است که به وجود شارستان و حصار در شهر بزرگ قزوین اشاره نموده است، مسجد جامع در اندرون شهر هست. قلعه‌ای نیز در آنجا واقع شده، که محل ثغر اهل دیلم است. از قلعه تا آن شهر که حاکم و رئیس ایشان در آن اقامت دارد دو منزل بقدر دوازده فرسنگ بوده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۰۸). ابن حوقل نیز در نیمه دوم قرن چهارم هـ ق. قزوین را شهری دارای حصار معرفی می‌کند، که اندرون آن شهر کوچکی است و حصاری

در زمان خلفای اموی حجاج، محمد بن حجاج برای مردم قزوین مسجد و منبری ساخت، که مسجد مذکور به توت معروف است و نزدیک دروازه محله جنیدیه است (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲۱-۱۲۵). بر اساس داده‌های باستان‌شناختی و در حفاری‌ها و مرمت‌های صورت گرفته در سال ۱۳۷۳ هـ ش در زیر مقصوره «خمارتاشی» (شکل ۳) نیز آثاری مربوط به دوران ساسانی کشف شده است که احتمالاً آتشکده و همان «مسجد ثوب» باشد. در سال ۱۹۲ هـ ق با ورود هارون الرشید به قزوین و به دستور وی مسجدی در شهر بنا کردند که به «طاق هارونی»

ناصر خسرو در نیمه اول سده پنجم هجری قزوین را شهری نیک توصیف کرده که دارای باغ‌های بسیار و بدون هیچ مانعی بوده است. همچنین، در اطراف شهر بارویی و در اندرون نیز بازارها وجود داشته است (ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۵-۷).

در اطراف آن است و مسجد جامع در شهر داخلی قرار گرفته است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۷۱). مقدسی در اواخر قرن چهارم هجری قزوین را شهری بزرگ با شهرکی در میان که جامع در آن قرار گرفته توصیف می‌کند که در ربض آن نیز دژی هست (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۸۴).



شکل ۳: مقصوره خمارتاشی (نگارنده)



شکل ۴: طاق هارونی (نگارنده)

گذشته از رشد و گسترش بیشتری برخوردار شده و جمعیت قابل توجهی پیدا کرده بود، شهری صاحب اعتبار به‌شمار می‌آمد. در این زمان تلاش گسترده‌ای

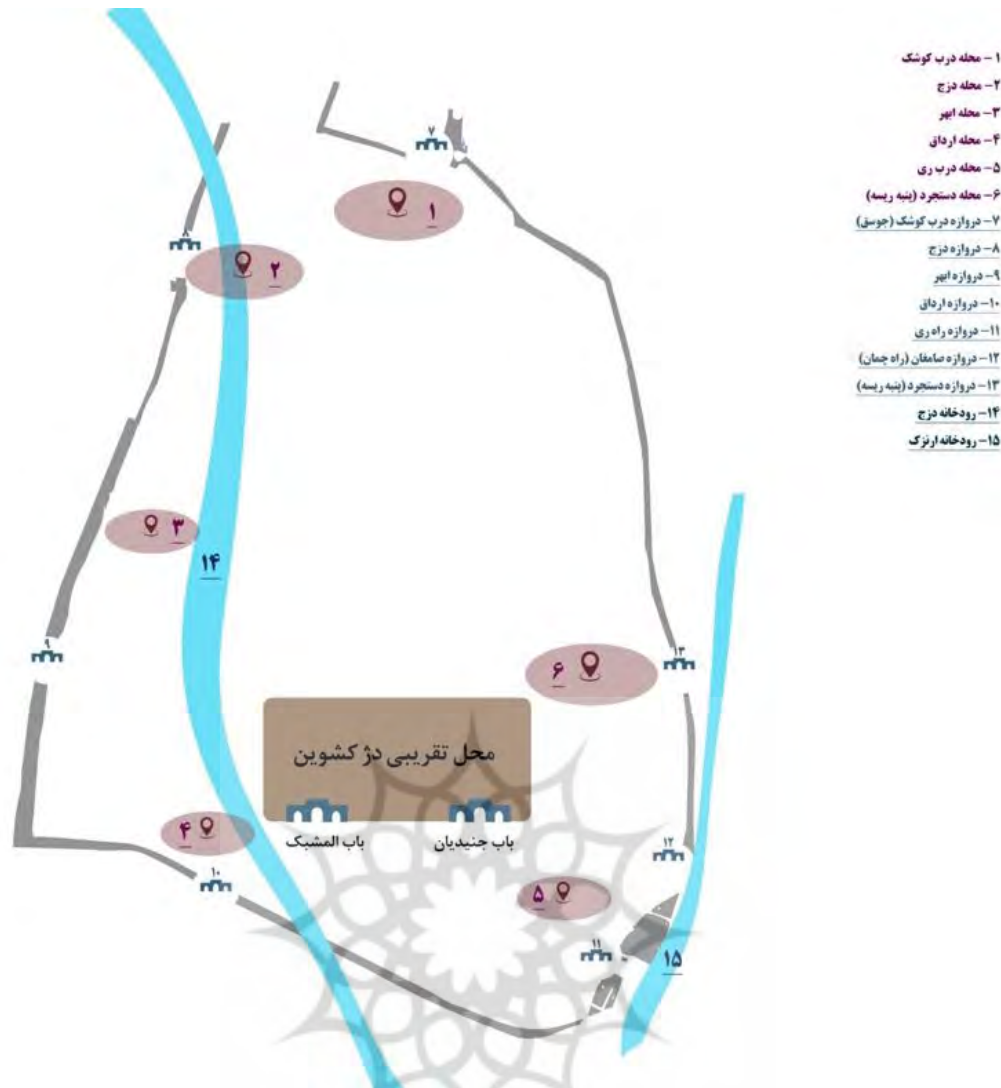
با این توصیفات یکی از شکوفاترین دوران شهر قزوین را باید مربوط به عهد سلجوقیان دانست. با روی کار آمدن دولت سلجوقیان، قزوین که نسبت به دوره‌های

همچنین، در کتاب حیب السیر (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۳)، از قزوین با عنوان قلعه یاد می‌کند که می‌رساند همچنان برای آن جنبه دفاعی قائل بوده‌اند زیرا که از مدت‌ها پیش قزوین در خطر همیشگی درگیری با اسماعیلیان قرار داشت. مستوفی نیز در نیمه سده هشتم هجری قمری گوید: قزوین شهری بوده که در میان رودخانه‌های خررود و ابهر رود ساخته‌اند و آنجا اطلال بارو پدیدست و مردم آنجا در دیه نرجه که به اردشیر بابکان منسوب باشد ساکن شدند. شهر دارای بارو است. حصار شهرستان قزوین که اکنون محله‌ای در میان شهر است را شاپور ذوالاکناف ساسانی ساخته که تاریخ ساخت آن سال ۳۶۴ م و تاریخ اتمام آن سال ۴۵۲ هـ ق است که در نهایت لشکر مغول آن بارو را خراب کردند (مستوفی، ۱۳۶۳: ۶۴-۶۱). در زمان خلافت هادی موسی بن مهدی عباسی، او شهرستان دیگری در کنار قزوین ساخت و آن را مدینه موسی نامید و آن اکنون داخل محله دزج و جوسق است و آن را شهرستانک خوانند. بارویی را نیز هارون الرشید ساخته بود که دور آن بارو ده هزار و سیصد شمارست و دویست و شش برج و هفت دروازه دارد. شهر قزوین نه محلت است و در میان شهر: یکی شهرستان دیگر سریخ و هفت بدروب منسوب است: ابهر و ارداق و ری و صامغات و دستجرد و دزج و جوسق (شکل ۵) (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۷۵-۷۷۳). شرف الدین علی یزدی در قرن نهم هـ ق. که همزمان با حکومت تیموریان بوده به قلعه قزوین اشاره می‌کند (علی یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۳۴).

برای توسعه و آبادانی قزوین توسط حاکم آن خمارتاشی صورت گرفت که از جمله این اقدامات احداث قنات معروف خمارتاشی و نیز دو بنای مسجد جامع کبیر و مسجد جامع صغیر است. همچنین، در این دوره جمعیت شهر افزایش یافته و بافت شهری نسبت به دوره‌های صدر اسلام گسترش بیشتری پیدا می‌کند (احمدصفری، ۱۳۹۷: ۱۰۶).

قزوینی در نیمه دوم سده هفتم هـ ق در توصیف خود از شهر قزوین آن را شهری مشهور واقع در صحرائی معرفی می‌کند که دو قلعه در میان یکدیگر داشته است که قلعه وسط را «شهرستان» نامند و دو میل در این شهر واقع است: یکی موسوم به ذخرج و دیگری، اوترک. شاپور ذوالاکناف شهرستان را بنا نهاده و رشید، سور دیگر را که به شهرستان محیط است بنا کرده بود و اولین مسلمانی که شهر قزوین را فتح نمود براء بن عازب انصاری است. همچنین، از عجایب قزوین مقصوره مسجدی است که خمارتاش نام، حاکم قزوین در آنجا ساخته و گنبدش به صورت خربزه بالا رفته و چون بسیار خوب ساخته شده در سایر سرزمین‌ها چنان گنبدی وجود نداشته است (زکریای قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۰۸-۵۰۴).

ابوالفداء در اوایل سده هشتم هـ ق به نقل از احمد کاتب گوید: قزوین در دامنه کوه مجاور دیلم است و به نقل از ابن حوقل گوید: قزوین شهری دارای بارو است (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۸۵). منهاج سراج در زمان استیلای مغولان به وجود حصار بر کوهی که در حوالی شهر قزوین است اشاره می‌کند (طبقات ناصری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۸۱).



شکل ۵: قزوین در قرون هشتم و نهم هجری قمری و محلات نه گانه شهری (باز ترسیم توسط نگارنده، منبع: دبیرسیاقی، ۱۳۸۱: ۴۷۳)

با ورود و حمله مغول به قزوین به این شهر آسیب‌های زیادی وارد گردید از جمله اینکه بخش قابل توجهی از باروی شهر آسیب دیده و تخریب شد و با تسلط ایلخانان و افزایش مالیات‌ها قزوین از رونق افتاد و با سر کار آمدن تیموریان تا به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی شهر همچنان شرایط نامساعدی داشت و درگیری‌های فراوانی در آن اتفاق می‌افتاد که در نتیجه همین درگیری‌ها چندین بار شهر غارت گردید و حتی بخشی از سکنه آن کوچ کرده و بافت شهری و مجموعه‌های معماری شهری قزوین آسیب بسیار دید (احمدصفری، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

در کتاب تاریخ عالم آرای عباسی در زمان شاه تهماسب به حصارى در قزوین (اسکندرمنشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۰۳) و همچنین، به حمام‌های متعدد، چهار بازار و باغ ارم که به نام سعادت آباد مشهور است اشاره می‌کند (شکل ۶ و ۷) (اسکندرمنشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۲۴).

با ورود و حمله مغول به قزوین به این شهر آسیب‌های زیادی وارد گردید از جمله اینکه بخش قابل توجهی از باروی شهر آسیب دیده و تخریب شد و با تسلط ایلخانان و افزایش مالیات‌ها قزوین از رونق افتاد و با سر کار آمدن تیموریان تا به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی شهر همچنان شرایط نامساعدی داشت و درگیری‌های فراوانی در آن اتفاق می‌افتاد که در نتیجه همین درگیری‌ها چندین بار شهر غارت گردید و حتی بخشی از سکنه آن



شکل ۶: داخل مجموعه سعادت‌آباد (نگارنده)



شکل ۷: داخل مجموعه سعادت‌آباد (نگارنده)

منابع آب در کمبود قرار گرفت. به همین خاطر با ساخت قنات‌های جدید و استفاده از آب رودخانه‌ها و تاسیس شبکه آب‌انبارها، شهر در محورهای جدیدی گسترش یافت. مرکزیت اصلی شهر که روی محدوده مسجد جامع قرار داشت، با اجرای این تغییرات به سوی شمال مسجد جامع یعنی شبکه بازار و میدان شاه انتقال یافت.

در دوره صفوی که قزوین به پایتختی برگزیده شد، لقب «دارالسلطنه» را به خود گرفت. با انتخاب قزوین به عنوان پایتخت در دوره شاه تهماسب، در سال ۹۲۶ هـ ش/۱۵۴۸م با طرحی از پیش اندیشیده شده تغییراتی در ساختار کالبدی شهر پدید آمد. در این دوره شهر به خاطر افزایش تراکم جمعیتی از نظر امکانات زندگی به ویژه

نادرشاه بیش از آن که پادشاهی کشوردار باشد پادشاهی کشورگشا بود، این نکته تا بدان‌جاست که در دوران افشار در پیرامون شهر قزوین تقریباً هیچ چیز به جز روستاها و شهرهای ویران شده و رو به زوال دیده نمی‌شد و این مطلب در کتاب بعضی از سیاحان از جمله هان‌وی به آن اشاره شده است که برخی از مورخین معاصر مانند پاکزاد (۱۳۹۲: ۴۴۴) نیز به آن اشاره داشته‌اند (احمدصفاری، ۱۳۹۷: ۳۰).

با آغاز دوران قاجار، بار دیگر امنیت و رونق تجاری در ایران به وجود آمده و با انتخاب تهران به عنوان پایتخت، قزوین نیز به علت نزدیکی با آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. شهر قزوین به علت قرار گرفتن در سر مسیر راه رشت به تهران و نیز قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم بار دیگر یک دوره سازندگی جدید را تجربه می‌کند. با بررسی نقشه‌های بر جای مانده از دوره صفوی تا اوایل دوران قاجار بافت شهری از لحاظ ساختارهای مسکونی گسترش فزاینده‌ای داشته است. شهر قزوین تا دوران سلطنت ناصرالدین شاه به علت حمله مغولان بی‌بارو و حصار مانده بود، اما باغات گرداگرد شهر با مرزهای بلند و راه‌های باریک‌مال‌رو در فاصله باغ‌ها، خود در حکم حصاری برای شهر بوده است. در این دوران با گسترش شهر قزوین تعداد محلات آن از ۹ به ۱۷ می‌رسد که غالباً اسامی این محلات با ویژگی‌های مکانی و افراد شاخص آن محله و نیز اصناف آن و غیره ارتباط دارد (احمدصفاری، ۱۳۹۷: ۳۱). در دوره قاجار مهم‌ترین خیابان شهر یعنی خیابان سپه دوباره محل جشن‌های حکومتی می‌گردد و این بار عملکرد عبوری مهم شهر منجر به شکل‌گیری بنایی جدید در جنوب خیابان می‌گردد که این بنا مهمان‌خانه قزوین است و نخستین مهمان‌خانه به سبک نوین در قزوین بوده که به دستور ناصرالدین شاه قاجار توسط آقاباقر سعدالسلطنه در سال ۱۲۹۷هـ.ق ساخته شد (دبیرسیاقتی، ۱۳۸۱: ۶۱۹).

در واقع گسترش قزوین در این دوره در زمین‌های جعفرآباد که در شمال شهر قرار داشت و شامل زمین‌های کشاورزی می‌شد اتفاق افتاد. قزوین مدت ۵۱ سال در دوران سلطنت شاه تهماسب و شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده و شاه عباس اول پایتخت ایران بود تا آنکه شاه عباس در سال ۱۰۰۶ هـ.ق پایتخت را به اصفهان منتقل ساخت (ستوده، ۱۳۴۸: ۱۷۴-۱۷۳). شهر قزوین از زمانی که پایتخت به اصفهان منتقل شد، موقعیت خود را از دست داده و رو به خرابی و ویرانی می‌گذارد هر چند که شاهان صفوی و جانشینان شاه‌عباس گاه‌گاهی در این شهر اقامت می‌کردند. پس از دوره صفوی و با شروع دوران افشار و نیز جنگ‌هایی که در نواحی مختلف در شهرهای ایران اتفاق افتاد ساختار شهری در اکثر شهرها تغییرات بنیادینی نداشت. با توجه به مطالب پیشتر ذکر شده قزوین پس از شاه تهماسب کم‌کم از دوران اوج خود فاصله گرفت و در طی دوران شاه‌عباس و پس از آن با انتقال پایتخت به اصفهان بیش از پیش از اهمیت آن کاسته شد. از طرفی دوره افشاری و نیز دوره بعد از آن زنده کوتاه‌تر از آن بودند که در شهرسازی فعالیت زیادی آن گونه که در صفوی اتفاق افتاد به چشم آید زیرا هر کدام از این حکومت‌ها محدود به منطقه خاصی از ایران بودند و مانند دوره قبل از خود دوره صفوی و نیز دوره قاجار که بعد از این حکومت‌ها بر سر کار می‌آیند بر کل ساختار شهری ایران تسلط و اشراف نداشته و عمدتاً تغییر و تحولات شهرسازی آن‌ها به یک یا دو شهر خاص همانند مشهد و شیراز محدود می‌گردد. بر طبق نقشه‌های برجای مانده از دوره صفوی پس از شاه تهماسب بافت شهری قزوین تغییرات شاخصی نداشته تا جایی که با تطبیق نقشه‌های صفوی با نقشه‌های دوران قاجار به وضوح می‌توان دریافت شهر در دوران افشار و زنده هیچ‌گونه تغییر بنیادینی نکرده و گاه‌بناها همان ساختار و کارکرد دوره صفوی را داشته‌اند. به طور کلی

راه‌های قزوین

از گذشته‌ای دور منطقه قزوین در چهارراه ارتباطی شاهراه‌هایی قرار داشت که از شرق به غرب و شمال به جنوب امتداد داشتند و همین موقعیت ممتاز را باید یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و ادامه حیات این شهر در طول تاریخ به حساب آورد. منطقه قزوین از زمان‌های بسیار دور و پیش از اسلام در مسیر راه اصلی که جهان شرق را به غرب می‌پیوسته قرار داشته است. در دوران بعد از اسلام نیز این موقعیت حفظ می‌گردد و بر اهمیت آن افزوده می‌شود (ورجاوند، ۱۳۷۷: ج ۲: ۷۵۷). همچنین، قزوین با توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی خود از دوران ساسانیان به عنوان یکی از جایگاه‌های مهم در برابر منطقه کوهستانی شمال ایران به شمار می‌آمد.

این شهر از سده اول تا سوم بعد از اسلام به منزله یک پایگاه مهم تدارکاتی و پشتیبانی نظامی در نبرد با سلحشوران گیل و دیلم محسوب می‌گشت. یکی دیگر از عللی که بر اهمیت شهر قزوین در طول تاریخ افزوده، واقع شدن این شهر بر سر راه‌های مواصلاتی و ارتباط بین شرق و غرب بوده است (طالبی، ۱۳۸۶: ۱۲۱، ۱۳۵). وجود این راه‌های طبیعی ارتباطی بین شرق و غرب که برخورد و اختلاط فرهنگ و تمدن‌ها را امکان‌پذیر ساخته است، در دوران آغاز تاریخ و دوره تاریخی رفته‌رفته بر اهمیت این ناحیه افزوده و در دوران قبل از اسلام حصارهایی که در حوزه دشتی و ابهررود و خررود برای حفظ موجودیت کشتزارها و هستی ساکنین در برابر هجوم مردم کوهستانی به وجود آمد، به مرور پایه و اساس شهری را ریخت که اهمیت اقتصادی و نظامی داشت و دولت ساسانی از آن به عنوان پایگاهی بر ضد مردم دیلم استفاده می‌کرد (اشراقی، ۱۳۶۵: ۳۲۰). قزوین همچنین، بر سر راه سپاهیان عرب بر خراسان بود و سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی و مغولان و تیموریان

که می‌خواستند به آذربایجان و ولایات غربی ایران اردوکنشی نمایند ناچار از این شهر می‌گذشتند. ساکنین این دشت نیز بوسیله راه‌هایی می‌توانستند خود را به مراکز قدرت و یا تجارت برسانند، چنانکه، راهی قزوین را به آذربایجان از راه ابهر و زنجان وصل می‌کرد که هنوز هم مورد استفاده است و نیز راه قزوین به ری که بعداً تهران جانشین آن گردید و امتداد آن به نواحی شرقی ایران همیشه محل رفت و آمد جهانگشایان بوده، راه قزوین به همدان و کرمانشاهان و بالاخره به جلگه بین‌النهرین محل عبور و مرور دائم از ابتدای تاریخ تا امروز بوده است (ستوده، ۱۳۴۸: ۱۰۱-۹۸).

قزوین از جمله شهرهایی است که به عنوان یکی از شاهراه‌های مهم اقتصادی مطرح است و مسیرهای ارتباطی آن با شهرهای مجاور دارای آن‌چنان اهمیتی است که در متون مورخین و جغرافی‌نویسان دوران اسلامی به کرات به آن اشاره شده است. ابن خردادبه در نیمه سده سوم هـ.ق. از چهار مسیر ارتباطی قزوین به دیگر شهرهای ناحیه جبال این‌گونه یاد می‌کند که از قزوین تا ری بیست و هفت فرسخ راه است و قزوین مرز دیلم است و از قزوین تا زنجان بیست و هفت فرسخ راه و از زنجان تا ابهر پانزده فرسخ و از ابهر تا قزوین دوازده فرسخ باشد (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۳). یعقوبی در اواخر سده سوم هـ.ق مسیرهای ارتباطی قزوین و شهرهای دیگر جبال را بدین صورت بیان می‌کند: و هر کس بخواهد از «دینور» به «قزوین» و «زنجان» رود از دینور رهسپار شهر «ابهر» شود و چندین راه وی را پیش آید، پس اگر آهنگ زنجان داشت، مسیر وی از ابهر به زنجان است و سپس رهسپار شهر «قزوین» شود و از این شهر راه‌ها به طرف همدان و دینور و «شهر زور» و اصفهان و ری از هم جدا می‌شود (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۴۶). مورخینی مانند ابن رسته (۱۸۹۲: ۲۷۱) و نیز ابن فقیه (۱۳۴۹: ۵۴۳) در اواخر قرن سوم هـ.ق مسیرهای ارتباطی قزوین به دیگر شهرهای

ری و ابهر است که هر دو شهر از وسط به سمت جنوب متمایل هستند (ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۴۸۵).

مطالعات باستان‌شناسی قزوین

قزوین از شهرهای تاریخی مهم ایران است که از دوران پیش از تاریخ تا معاصر دستخوش تغییر و تحولات گوناگونی قرار گرفته است. همین امر باعث شده تا در سال‌های اخیر حفاری‌های متعددی در اطراف و همچنین، داخل شهر قزوین توسط هیئت‌های باستان‌شناسی مختلف برای شناخت هر چه بیشتر این شهر انجام شود. از جمله کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شده در شهر قزوین می‌توان به کاوش و شناسایی مقدماتی مجموعه دولتخانه صفوی اشاره کرد که در حدود ۱۶ گمانه برای شناسایی و یافتن آثار دوره صفوی حفر شد (نعمتی و ذوالقدر، ۱۳۸۴). با گمانه‌زنی‌های مجدد در دولتخانه صفوی در حدود ۵ گمانه حفر گردید که با بررسی آنها، بقایایی از شهر دوره صفوی و نیز دوره قاجار و نیز سفالینه‌های صفوی و پیش از آن به‌دست آمد (ملکی و حسین‌زاده، ۱۳۸۴). همچنین، با انجام حفاری و کاوش در دولتخانه صفوی بقایایی از شهر در دوره صفوی، قاجار و نیز پهلوی اول به‌دست آمد (رضایی کلج، ۱۳۸۵). از دیگر مناطق شهری که مورد کاوش و گمانه‌زنی قرار گرفته، خیابان سپه، اولین و مهم‌ترین خیابان قزوین در دوره صفوی است که در آن ۱۷ گمانه حفر شد و در نتیجه بررسی آن‌ها آثار و بقایای شهری قزوین در دوره صفوی و نیز قاجار و همچنین، زیرسازی خیابان از دوره پهلوی مشخص گردید (رضایی کلج، ۱۳۸۵). با گمانه‌زنی در راسته وزیر (سعدالسلطنه) حدود ۷ گمانه در قسمت‌های مختلف این محدوده حفر شد که با بررسی این گمانه‌ها علاوه بر سفال‌های صفوی، سفالینه‌هایی از دوره‌های قاجار و پهلوی نیز به‌دست آمد. همچنین، آثاری از سازه‌ای مربوط به دوره صفوی و نیز

جبال را مشابه با مورخین قبل خود یعنی یعقوبی و ابن خردادبه ذکر می‌کنند. اصطخری در قرن چهارم هـ.ق. در ذکر مسافت شهرهای جبال و مسیرهای ارتباطی قزوین و دیگر شهرهای جبال این‌گونه می‌نویسد: مسافت راه از همدان تا آذربایجان به این صورت است: اول از همدان تا فارسجین ده فرسنگ، و از فارسجین تا اوذ هشت فرسنگ و از اوذ تا قزوین دو روز، و در میانه قزوین تا همدان هیچ شهری نیست و از قزوین تا ابهر دوازده فرسنگ و از ابهر تا زنجان پانزده فرسنگ، و این راه به وقت خوف و خیاط می‌سپزند. زمانی که راه و مسیر ایمن باشد ابتدا از همدان به سهرود و سپس از آنجا به زنجان می‌آمدند که البته مسافت آن در حدود سی فرسنگ بیشتر است. همچنین، اصطخری در ذکر مسافت شهرهای کوهستان این‌گونه بیان می‌کند: ابتدا از همدان تا ساوه سی فرسنگ و از ساوه تا قم و نیز از قم تا قاشان (کاشان) دوازده فرسنگ یعنی دو روز راه و از ری تا قزوین نیز سی فرسنگ است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۰۳-۲۰۲).

ابن حوقل (۱۳۱۷: ۳۵۸-۳۵۷)، در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری در ذکر مسیرهای ارتباطی بین شهرهای جبال همانند دیگر مورخان از قبیل ابن فقیه، ابن رسته و اصطخری می‌نویسد. ادیسی (۱۳۶۸: ۶۷۲: ۲)، در قرن ششم هجری قمری مسیرهای ارتباطی قزوین را این‌گونه ذکر می‌کند: قزوین شهری خوب است که مرز سرزمین جبال بوده و فاصله بین آن تاری در حدود نود مایل است و سپس از آنجا به سوی دیلم در حدود سی و شش مایل راه است. همچنین، قزوین به طالقان نزدیک‌تر از دیلم است. یاقوت حموی نیز در قرن هفتم هجری قمری در ذکر مسافت بین قزوین و شهرهای مجاور آن می‌نویسد که میان آنجا و ری هفده فرسخ و تا ابهر دوازده فرسنگ است (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۳۰). ابوالفدا در قرن هشتم هجری قمری قزوین و طالقان را دو شهری دانسته که میان

سلجوقی بوده، که کاوش‌های باستان‌شناختی نیز تأییدی بر این مدعا است.

با انتخاب شهر در زمان صفوی به عنوان پایتخت این دودمان دوران شکوفایی و اوج این شهر آغاز می‌گردد و بناهای متعددی در این شهر ساخته می‌شود از جمله آن‌ها می‌توان به اولین خیابان ایران در این شهر با نام سپه و نیز مجموعه حکومتی دولتخانه اشاره داشت. در دوران قاجار با ثبات نسبی ایجاد شده در کشور، قزوین مجدد مورد توجه قرار گرفته و گسترشی در شهر در این زمان اتفاق می‌افتد که با کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شده در مناطق مختلف شهری قزوین از جمله خیابان سپه و دولتخانه (رضایی کلج، ۱۳۸۵؛ ملکی و حسین‌زاده، ۱۳۸۴) و نیز کاوش‌های انجام شده در راسته وزیر سرای سعدالسلطنه و مناطق مجاور (مومنی، ۱۳۸۷؛ عرب، ۱۳۹۳)، آثار و بقایای از دوره صفوی وقاجار به دست آمده که همین امر این مدعا را که روند ساخت و ساز شهر خصوصا از دوره صفوی به بعد صورت گرفته آشکار کرده است.

قدیمی‌ترین بخش هر شهری را محلات آن تشکیل می‌دهد که قزوین نیز از این مورد مستثنی نبوده است و حمدالله مستوفی در قرن هشتم هجری در کتاب تاریخ گزیده خود به این محلات اشاره می‌کند و همچنان این محلات با نام سابق خود به حیات خویش ادامه می‌دهند، از جمله این محلات می‌توان به محله پنبه‌ریسه، خیابان دباغان، راه‌ری، راه (درب) کوشک، مغلواک اشاره داشت، که غالبا اسامی این محلات با ویژگی‌های مکانی و افراد شاخص آن محله و نیز اصناف آن و غیره ارتباط داشته و دارد و در دوران قاجار تعداد محلات قزوین به ۱۷ محله می‌رسد. شرف‌الدین علی یزدی (۱۳۸۷) از دیگر مورخین دوران اسلامی در سده نهم هجری است و با توجه به اینکه بیشتر به بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی و جنگ‌های اتفاق افتاده در خلال این دوره پرداخته به

قاجار نمایان شد (مومنی، ۱۳۸۷). از طرف دیگر، در محوطه مجاور سرای سعدالسلطنه کاوش‌های باستان‌شناسی انجام گردید که غالب یافته‌های فرهنگی از این کاوش مربوط به دوران معاصر بوده که فاقد ارزش باستان‌شناختی است و همچنین، بخشی از زیرزمین خانه‌ای اعیانی به دست آمد. برخی یافته‌های فرهنگی از این کاوش و مطابقت آن با عکس‌های هوایی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۳، بناهای مکشوفه می‌توانند به حد فاصل عصر ناصری (همزمان با ساخت سرای سعدالسلطنه در سال هجری) تا اواخر دوره قاجار تاریخ‌گذاری شوند (عرب، ۱۳۹۳).

بحث

به عقیده نگارنده و با توجه به نوشته‌های مورخین درباره بافت شهری قزوین در صدر اسلام تا قرون میانه، این گونه استنباط می‌شود که قزوین از قرن سوم هجری تا زمان حمله مغول‌ها، یعنی در قرن هشتم هجری، دارای بارو و حصار بوده که یکی از ارکان شهرها در دوران اسلامی است و اکثر مورخین در این بازه زمانی از ابن خردادبه (۱۳۷۱) در قرن سوم هجری تا مستوفی (۱۳۶۲) در قرن هشتم هجری به وجود این بارو و حصار اشاره داشته‌اند. در قرن چهارم هجری اصطخری (۱۳۷۳) نخستین کسی است که به وجود شارستان از دیگر ارکان شهرهای اسلامی اشاره داشته که در درون آن بازار و مسجد جامع قرار گرفته بودند. همچنین، در اواخر همین قرن مقدسی (۱۳۶۱) دیگر مورخ و جغرافی‌دان اسلامی به وجود ربض یا همان قسمت بیرونی در قزوین اشاره کرده که در آن قسمت نیز دژی وجود داشته است. با توجه به توصیفات مورخین درباره بافت شهری قزوین اینطور برداشت می‌شود که قزوین از جمله شهرهایی در دوران اسلامی بوده است که علاوه بر شارستانش، ربض آن نیز دارای دژی بوده است و تا پیش از دوره صفوی، شکوفاترین دوران قزوین دوره

نتیجه‌گیری

قزوین از شهرهای شمالی ایالت جبال است که در تمامی ادوار تاریخی دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است، به گونه‌ای که مورخان و جغرافی‌نویسان اسلامی در نوشته‌های خود نیز بدان اشاره کرده‌اند. با ورود اسلام به ایران و نیز فتح قزوین توسط مسلمانان در سال ۲۱ هـ.ق، به تدریج، شهر رو به گسترش گذاشته و در سال ۲۴ هـ.ق توسعه شهر روند فزاینده‌ای پیدا کرده است. توسعه شهر قزوین از محل حصار شاپوری یا دژ کشوین انجام شده است. هارون الرشید با ورود به قزوین در سال ۱۷۰ هـ.ق دستور به احداث بارویی در اطراف شهر را داد که ساخت آن تا سال ۱۹۲ هـ.ق به طول انجامید. داخل این حصار و بارو دو شهر جدید دیگر به نام‌های مدینه مبارکه و مدینه موسی در شمال حصار شاپوری ساخته شد. از طرف دیگر، شهر قزوین بواسطه قرارگیری در شاهراه‌های ارتباطی شرق به غرب و شمال به جنوب همواره مورد توجه بوده و نقش مهمی در موقعیت تجاری آن داشته و از عوامل مهم شکل‌گیری و ادامه حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این شهر بوده است. وسعت و جمعیت شهر قزوین، به تدریج، طی دوران اسلامی افزایش یافت و با روی کار آمدن سلسله صفوی، به ویژه شاه تهماسب که قزوین را به عنوان پایتخت برگزید، دوران شکوفایی آن آغاز گردید. در دوران افشار و زند اوضاع شهری قزوین تا حدی رو به وخامت گذاشت تا اینکه با به قدرت رسیدن خاندان قاجار، اوضاع شهر نسبتاً بهبود یافت و همین امر باعث ساخته شدن بناهای مدرنی در قزوین گردید. در همین راستا، توصیفات مورخان از بافت شهری قزوین با مطالعات میدانی تلفیق و سپس با حفاری‌های صورت گرفته در نقاط مختلف شهری مورد ارزیابی قرار گرفتند که در نهایت، نتایج به دست آمده، گسترش و شکوفایی قزوین در ادوار مختلف تاریخی را نشان داد.

وجود قلعه‌ای در قزوین نیز اشاره می‌کند و با توجه به نوشته مورخان زمان صفوی مانند اسکندر منشی (۱۳۸۲) این قلعه تا زمان شاه تهماسب نیز همچنان وجود داشته است. با پیمایش شهر و بررسی میدانی انجام شده و نیز حفاری‌های صورت گرفته در خلال سال‌های متمادی تمام موارد ذکر شده در متون مورخین را به اثبات می‌رساند، البته با گذشت زمان و تحولات شکل گرفته در قزوین به مرور زمان بخشی از بافت شهر از بین رفته و جز نامی و یا عکسی از آنان چیزی باقی نمانده است. از جمله دروازه‌های شهر که از اکثر آنان به جز نام نشانی باقی نمانده است و فقط دروازه درب کوشک و دروازه تهران باقی مانده‌اند.

همچنین، به خاطر قرارگیری قزوین در مسیر جاده بزرگ ابریشم از گذشته تاکنون از موقعیت استراتژیک خاصی برخوردار بوده است که حتی در قرون اسلامی نیز این موقعیت خود را حفظ کرده و مورخین اسلامی در اسناد مکتوب خود به این موضوع اشاره داشته‌اند. با استناد به مکتوبات مورخین درباره مسیرهای ارتباطی بین قزوین و دیگر شهرها اینگونه برمی‌آید که قزوین یکی از شهرهایی است که به علت موقعیت تجاری و واقع شدنش بر سر مسیر ارتباطی بین گیلان و تهران و آذربایجان و نیز غرب کشور در ادوار مختلف تاریخی از صدر اسلام تا قرون میانه دستخوش اتفاقات فراوانی بوده است. به طوری که در خلال حمله مغول تا زمان ایجاد حکومت تیموریان و جنگ‌های اتفاق افتاده در این دوران لطمه‌ها و آسیب‌های شدیدی بر این شهر وارد شده و طبیعی است که در چنین اوضاع و احوالی امکان رشد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به کمترین حد خود برسد. اما با روی کار آمدن سلسله صفوی وضع دگرگون گشته و دوران شکوفایی قزوین آغاز می‌گردد.

منابع

- آصفی، حمدالله (۱۳۶۸). نگرشی بر شهر و شهرنشینی. علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۵(۱)، ۸۷-۶۳.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۱). المسالك و الممالک. مترجم خاکرند، سعید، میکمل، آندره. تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل - موسسه فرهنگی حنفا.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲). الاعلاق النفیسه، کتاب البلدان / تالیف احمد بن ابی یعقوب بن واضح الکاتب الیعقوبی. لیدن: مطبعه بریل؛ بیروت: دارصادر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی (۱۳۴۹). ترجمه مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران. ترجمه ح. مسعود. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۳۴۹). تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- احمد بن ابی یعقوب (یعقوبی). (۱۳۵۶). البلدان. ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی. تهران.
- احمد صفاری، شیما (۱۳۹۷). بازآفرینی مفهوم بافت شهری در قزوین. مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۲(۵)، ۹۵-۱۱۰.
- احمد صفاری، شیما (۱۳۹۷). مطالعه تغییرات بافت شهری قزوین در دوره قاجار براساس متون. باستان‌شناخت، ۵(۷)، ۲۷-۴۰.
- ادریسی، محمد بن محمد (۱۳۶۸). نزهه المشتاق فی اختراق الافاق. جلد ۱ و ۲. بیروت: عالم الکتب.
- اسکندرمنشی (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی. محقق ایرج افشار. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- ابن حوقل (۱۳۴۵). صوره الارض. ترجمه دکتر جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اشراقی، احسان (۱۳۶۵). شهر قزوین. مجموعه مقالات کتاب نظری اجمالی بر شهرنشینی و شهرسازی در ایران. به کوشش مصطفی کیانی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اشرف، احمد (۱۳۶۰). تداوم برخی از ویژگی‌های تاریخی زندگی شهری در ایران. آرش، ۲۶(۲)، ۱۵۵-۱۳۲.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳). مسالك و ممالک. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- الصیاد، نزار (۱۳۷۴). تهیه الگو از ساختار شهرهای سنتی اسلامی. مترجم حسین سلطان‌زاده. تحقیقات اسلامی، ۱۰(۲)، ۳۶۴-۳۴۱.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). مرات البلدان. مصحح میدهاشم محدث، عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بابازاده، سامان ده‌پهلوان، مصطفی (۱۴۰۰). تغییر رفتار فرهنگی برای کسب منزلت اجتماعی در عصر آهن دو و سه. تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۲(۱)، ۵۵-۲۹.
- باقری، اشرف السادات (۱۳۸۷). مرکزیت، جایگاه و پراکندگی مساجد در محله‌های شهر. رشد آموزش جغرافیا، ۸۵(۱)، ۱۰-۴.
- بلاذری (۱۳۳۷). فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل، تهران.

رضایی کلج، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش باستان‌شناسی خیابان سپه‌فاز یک. تابستان و پاییز. قزوین: اداره کل میراث فرهنگی و صنایع دستی (منتشر نشده).

رضایی کلج، محمدرضا (۱۳۸۵). کاوش باستان‌شناسی در دولتخانه صفوی (فصل اول). قزوین: اداره کل میراث فرهنگی و صنایع دستی (منتشر نشده).

رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۷). نگرشی بر حیات شهری در ایران دوران اسلامی. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۳، ۱۳۴-۱۰۵.

زیاری، کرامت‌الله، پژوهان، موسی، خلیلی، احمد (۱۳۹۲). سنجش هویت شهری در شهرهای جدید ایران بر اساس اصول هویت بخش مکتب اصفهان. مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، ۵(۱۸)، ۱۵۴-۱۳۹.

ستوده، حسینقلی (۱۳۴۸). تاریخچه قزوین. بررسی‌های تاریخی، ۴(۴ و ۵)، ۲۱۰-۱۶۴.

ستوده، حسینقلی (۱۳۴۸). تاریخچه قزوین. بررسی‌های تاریخی، ۴(۲۲)، ۱۳۲-۹۵.

سعیدی رضوانی، عباس (۱۳۶۷). بینش اسلامی و جغرافیای شهری (۳). تحقیقات جغرافیایی، ۸(۸)، ۴۴-۷. سیدسجادی، سید منصور (۱۳۸۹). نخستین شهرهای فلات ایران. جلد اول. تهران: سمت.

سیدسجادی، سید منصور (۱۳۸۹). نخستین شهرهای فلات ایران. جلد دوم. تهران: سمت.

طالبی، تهماسب (۱۳۸۶). بررسی علل انتخاب قزوین به عنوان پایتخت در عصر صفوی. فقه و تاریخ تمدن، ۱۴(۱۴)، ۱۴۲-۱۱۹.

عرب، کاظم (۱۳۹۳). کاوش باستان‌شناختی مجاور سرای سعدالسلطنه قزوین. زمستان. قزوین: اداره کل میراث فرهنگی و صنایع دستی (منتشر نشده).

پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۹۲). تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران از آغاز تا دوران قاجار. تهران: آرمانشهر.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۳۷۶). تقویم التواریخ. از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح میرهاشم محدث. تهران: میراث مکتوب.

حبیبی، سیدمحسن (۱۳۹۱). از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن-تفکر و تاثر. تهران: دانشگاه تهران.

خدایی، زهرا و علی‌اکبر تقوایی (۱۳۹۰). شخصیت-شناسی شهر اسلامی؛ با تاکید بر ابعاد کالبدی شهر. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۵(۲)، ۱۱۳-۱۰۳.

خرمشاد، محمد (۱۳۹۲). شهر به شهر در تاریخ؛ مروری اجمالی بر تاریخ شهرسازی. سوره اندیشه، ۶۸ و ۶۹، ۳۴-۳۰.

خواندامیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین‌الحسینی‌المدعوبه (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر. مقدمه جلال‌الدین همائی. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.

دبیرسیاقی، محمد (۱۳۸۱). سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن. قزوین: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه). اداره کل میراث فرهنگی استان قزوین، حدیث امروز.

رازی، امین‌احمد (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم. مصحح سیدمحمدرضا طاهری «حسرت». جلد سوم. تهران: سروش.

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۸۷). التذوین فی اخبار قزوین. مصحح عزیزالله عطاردی قوچانی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

مستوفی، حمدالله بن ابی بکراحمد (۱۳۶۲). تاریخ گزیده. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر

مشکوتی، نصرت‌الله (۱۳۴۶). شاهکارهایی از معماری اوائل قرن ششم هجری یا مسجد جامع کبید قزوین. بررسی‌های تاریخی، ۲(۲)، ۱۹-۱.

مقدسی، محمدبن احمد (۱۹۰۶). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. بیروت: دار صادر.

ملکی، سعدی، حسین‌زاده، خدیجه (۱۳۸۴). گزارش گمانه‌زنی دولتخانه صفوی (مرحله اول). تابستان. قزوین: اداره کل میراث فرهنگی و صنایع دستی (منتشر نشده).

منصوری، سیدامیر (۱۳۸۶). دو دوره سازمان فضایی در شهر ایرانی: قبل و بعد از اسلام با استعانت از شواهد تحولات شهر کرمان. باغ نظر، ۷(۴)، ۶۰-۴۷.

منهاج سراج (۱۳۶۳). طبقات ناصری، یا، تاریخ ایران و اسلام. تصحیح و مقابله و تحشیه عبدالحی جیبی. جلد ۲. تهران: دنیای کتاب.

موحد، علی، شماعتی، علی، زنگانه، ابوالفضل (۱۳۹۱). بازشناسی هویت کالبدی در شهرهای اسلامی (مطالعه موردی: شهر ری). جغرافیا: برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۲(۵)، ۵۱-۳۷

مومنی، آتوسا (۱۳۸۷). گمانه‌زنی‌های راسته وزیر (سعدالسلطنه). قزوین: اداره کل میراث فرهنگی و صنایع دستی (منتشر نشده).

موید، احسان‌الله (۱۳۵۶). پژوهشی در ویژگی‌های شهرهای اسلامی - ایده پیدایش «باغ شهرها» و رابطه شهرسازی و دین. یغما، (۳۵۱)، ۵۶۷-۵۵۹.

میرمحمدی، حمید رضا (۱۳۷۵). سیما و بافت شهرهای اسلامی. مشکوه، (۵۳)، ۱۷۸-۱۸۹.

علی یزدی، شرف‌الدین (۱۳۸۷). ظفرنامه تیموری. جلد ۱. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

غضنفرپور، حسین (۱۳۸۸). شهرهای باستانی در استان کرمان. مطالعات ایرانی، ۸(۱۵)، ۱۶۲-۱۳۹.

غنی‌زاده، مسعود (۱۳۸۵). نگاهی به شهر در تمدن اسلامی. راهبرد یاس، (۷)، ۲۱۰-۱۹۷.

فاضلی‌نشلی، حسن (۱۳۸۲). باستان‌شناسی دشت قزوین از هزاره ششم تا هزاره چهارم قبل از میلاد. تهران: دانشگاه تهران.

فکوهی، ناصر (۱۳۹۳). انسان‌شناسی شهری. چاپ نهم. تهران: نشر نی.

قبادیانی‌مروزی، ناصر خسرو (۱۳۷۰). سفرنامه. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

قدامه بن جعفر (۱۳۷۰). الخراج و صنعه الکتابه. برگزیده، ترجمه و تحقیق حسین قره چانلو. تهران: نشر البرز.

قدیانی، عباس (۱۳۷۹). جغرافیای تاریخی ری-رگا. چاپ اول، تهران: آرون.

قزوینی، زکریابن محمد (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. مترجم میرزا جهانگیر قاجار. تهران: امیرکبیر.

مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۹). آغاز شهرنشینی در ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

مرات، خسرو (۱۳۷۳). قزوین. جمعیت، (۷)، ۹۱-۸۳.

مرتضوی، مهدی (۱۳۸۹). مطالعه‌ی تطبیقی جوامع شهرنشین جنوب شرق ایران و دره هند (در عصر مفرغ). مطالعات شبه قاره، ۲(۲)، ۱۳۹-۱۱۱.

مستوفی، حمدالله بن ابی بکراحمد (۱۳۶۲). نزهة القلوب. به کوشش گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.

ورجاوند، پرویز (۱۳۷۷). *سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین*. جلد ۲. تهران: نشر نی.

هدایت، محمود (۱۳۷۵). تحلیل مقایسه‌ای از ویژگی‌های شهرهای اسلامی جنوب شرقی اتحاد جماهیر شوروی سابق و شهرهای سنتی ایران. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)*، ۸(۵)، ۸۳-۱۱۲.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۳). *معجم البلدان*. ترجمه علی‌نقی منزوی. جلد دوم. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

Taheri, F. H. (1980). *Urban elements of traditional Islamic cities*. PhD dissertation, Massachusetts Institute of Technology.

نصرتی، حسین (۱۳۸۰). *مسجد جامع قزوین*. گلستان قرآن، (۹۹)، ۲۱-۲۱.

نظریان، اصغر (۱۳۷۲). تاریخ و دیدگاه‌های پیدایش شهر و شهرنشینی. *زبان و ادبیات فارسی*، (۲ و ۳)، ۱۱۷-۱۴۴.

نعمتی، مرتضی، ذوالقدری، مهناز (۱۳۸۴). مطالعه و شناسایی مقدماتی محل گمانه‌زنی در مجموعه دولتخانه صفوی. تابستان. قزوین: اداره کل میراث فرهنگی و صنایع دستی (منتشر نشده).

نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۷). صفات شهر اسلامی در متون اسلامی. *هنرهای زیبا*، (۴ و ۵)، ۴۷-۶۱.

نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۲). *تاملاتی در مبادی شهرهای اسلامی (در متون و تاریخ)*. کتاب ماه هنر، ۱۷۸.





Payām-e Bāstānshenās
Islamic Azad University, Abhar Branch
Print ISSN: 2008-4285
Online ISSN: 2980-9886
Vol. 14, No. 27, Fall & Winter 2022-2023



Qazvin from Pre-Islam to Modern Times Based on Historical Sources and Archaeological Studies

Shima Ahmad Saffari¹
DOI: 10.30495/peb.2023.701521

Abstract

The city in the Islamic period, in terms of structure, was the continuation of Sassanid era urban planning, and its physical elements are mostly taken from the rich culture of Islam and indicate the Islamic civilization. Qazvin is one of the cities of the Islamic period, the core of which was formed during the Shapur rule, the Sassanid king, and gradually developed and expanded. This city, in terms of its special geographical location, has been the focus of various governments since the pre-Islam era, and its location on the east-west and north-south communication highways has guaranteed the survival of the social, political, and economic life of this city. Knowing the characteristics of such cities can be useful in gaining a deep and broad insight into the social and political history of Iran in the Islamic era. Historians of the Islamic era have examined the city of Qazvin from various aspects. In this article, an attempt has been made to study the characteristics of the urban context of Qazvin from the historical point of view and archeological research, as well as the communication routes of this city with neighboring areas based on written sources. The main question is to what extent the historical information corresponds to the features of this city. The results of this study and the field visit to the city show that the urban context of Qazvin is largely consistent with historical sources. The field investigations and studies carried out and their comparison with archeological research showed that the city underwent many changes in the late Islamic period, in such a way that during the Qajar period, as well as in the Pahlavi period, the urban context was expanded and modern buildings were built in the city.

Keywords: Islamic city, urban context, Qazvin, historical sources, Archaeology.

* **Citation:** Ahmad Saffari, S. (2023). Qazvin from Pre-Islam to Modern Times Based on Historical Sources and Archaeological Studies. *Payām-e Bāstānshenās*, 14(27), 45-69. (In Persian)

¹ Department of History and Archaeology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Corresponding author: sh.saffari.2008@gmail.com